**مقدمه دوم:** مرحوم نائینی در این مقدمه در سدد بیان این نکته است که بین نماز و غصب ترکیب اتحادی نیست بلکه انضمامی است لذا غصب با صلاه در دار غصبی وحدت ندارد و مجمع واحدی ندارد بعد نتیجه می­گید که إجتماع ضدین لازم نمی­آید لذا قائل به جواز إجتماع أمر و نهی می­شویم.

**توضیح:** ایشان ادعای خود را در ضمن دو مرحله اثبات می­کند.

**مرحله اول:** اگر کسی بپرسد چرا ترکیب بین صلاه و غصب اتحادی نیست؟

می­گویم زیرا مبادی قابل اتحاد نیستند ولی مشتقات قابل اتحاد هستند پس بین مبادی و مشتقات فرق است. مراد ایشان از کلمه اتحاد در این جا اتحاد فلسفی (این همانی) نیست بلکه اتحاد منطقی ( حمل ) مراد است. به این معنی که مبادی قابل حمل بر یکدیگر نیستند اما مشتقات بر یکدیگر حمل می­شوند.

**مثال:** مل نمی­توانیم بگوییم: **الغصبُ صلاهٌ** یا **الصلاهُ غصبٌ** چون صلاه و غصب مصدر می­باشند و قابل حمل نیستند. چنانچه نمی­توان گفت: المصلیّ صلاهٌ یا الغاصب غصبٌ یا زیدٌ صلاهٌ یعنی حمل مبدأ بر ذات هم نمی­توان گفت.

**دلیل:**

**اولاً** چون مبدأ به شرط لا است یعنی صلاه بشرط لای از غصب است و غصب بشرط لای از صلاه مصدر است. اما مشتقات قابل حمل هستند مثلا گفته می­شود العالم عادل این کاملا صحیح است یا گفته می­شود زیدٌ عالمٌ .

**ثانیاً** مبادی بسائط هستند و در بسائط ترکیب نیست. مراد ایشان از بسائط مقولات فلسفی است چون در فلسفه هر مقوله ای بسیط است یعنی با مقوله دیگر متباین است لذا قابل اتحاد نیست . مثلا غصب از مقوله أین است اما صلاه از مقوله کیف مسموع است. اما مشتقات قابل ترکیب هستند و بسیط نیستند شاهد این است که ما به الاشتراک و ما به الامتیاز دارند. مثلا افراد یک کلاس در علم اشتراک دارند و لذا می­شود گفت این ها عالم هستند در عین حال امتیازهای نیز دارند...

**مرحله دوم:** ایشان می­فرماید مبادی دارای ماهیت و ذاتی است که تمام خصوصیَّتش محفوظ است . مثلا صلاه در دار مغصوبه با صلاه در مسجد یک ذات و یک ماهیت است و به هم فرقی ندارند. بنابراین ترکیب اتحادی بین صلاه و غصب ممکن نیست چون لازمه اتحاد این است که هر یک بدونه دیگری نتواند جای دیگری موجود شود مثل ناطق که با حیوان متحّد است و لازمه اتحاد آنها این است که ناطق بدونه حیوان موجود نمی­شود.

**نتیجه:** با توجه به این دو نکته: **اولاً** بین مبادی اتحاد نیست یعنی هیچ مبدأی بر مبدأ دیگری حمل نمی­شود . **ثانیاً** مبادی در هر کجا که باشند از هم جدا نیستند. صلاه در دار غصبی و صلاه در مسجد هر دو صلاه می­باشند. بنابراین صلاه در دار غصبی مجمع واحدی برای وجوب و حرمت نخواهد شد تا إجتماع ضدین لازم آید و به باب تعارض برده شود و از راه تعارض آن را حل کنیم، بلکه بین صلاه و غصب ترکیب انضمامی است یعنی نماز محبوب خدا است لکن این نماز در مکان غصبی با مبغوض جمع شده است. انضمام محبوبیَّت با مبغوضیَّت به باب تزاحم برگشت می­کند لذا باید دید کدام یک ملاکش اهم و کدام یک مهم است لذا قائده تزاحم را باید جاری می­کنیم.

**اشکال آیت الله خوئی بر مرحوم نائینی:**

اینکه فرمودید بین مبادی ترکیب انضمامی است نه اتحادی این حرف شما کلیَّت ندارد.

**توضیح:** در برخی از جاها ترکیب اتحادی است و در برخی جاها ترکیب اتحادی نیست . مثلا تکلُّم در فضای غصبی سخنرانی کردن است، بین تکلُّم و غصب اتحاد است. یعنی این تکلُّم همان غصب است. چون نفس این تکلُّم ،تصُّرف در فضای غصبی است . اما بین تکلم و کون در غصب اتحاد نیست چون تکلم یک ماهیت است و از مقوله کیف مسموع است و کون در غصب از مقوله أین است.

**به نظر ما این اشکال وارد نیست.**

 مرحوم نائینی مبادی را بشرط لا ملاحضه کرد و مشتقات را لا بشرط ملاحضه کرد اما مثال شما در باب تکلُّم در فضای غصبی قابل اتحاد و حمل نیست چون هر دو لا بشرط نیستند بلکه بشرط لا می­باشند. تکلُّم بشرط لای از غصب و غصب بشرط لای از تکلُّم مبدأ مصدر است لذا هرگز مبادی قابل ترکیب نیست.

(اتحادی که اقای خوئی می­بیند عرفی است واتحاد به معنی حمل و بشرط لای نیست)